

## دلایل نگاری معتزلی از امامی زیدی:

### بررسی تاریخ نگارانه اثبات نبوت النبی (ص) المؤید بالله هارونی<sup>۱</sup>

محمدامیر احمدزاده

دانشیار تاریخ فرهنگی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، تهران، ایران

مهناز کوهی<sup>۲</sup>

دانشجوی دکتری تاریخ اسلام، دانشگاه لرستان، خرم‌آباد، ایران

## چکیده

کتاب اثبات نبوت النبی اثر احمد بن حسین بن هارون أقطع مشهور به المؤید بالله هارونی از ائمه شناخته شده زیدیه در قرن چهارم در شمال ایران است. نویسنده در روزگاری می‌زیست که بحث اثبات نبوت حضرت محمد (ص)، در سیره‌نگاری نبوی موجی از نگارش کتاب‌های دلائل به راه انداخته بود. ضمن بررسی ابعاد تاریخ‌نگاری المؤید بالله هارونی در کتاب مزبور، پژوهش حاضر بر آن است که هویت مذهبی المؤید بالله چه تأثیری بر تاریخ‌نگاری او داشته است؟ یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که وی به رغم جایگاه مذهبی خویش به عنوان یک فقیه و امام زیدی در نگارش اثبات نبوت النبی تا حد زیادی بینش تاریخی داشته که در توجه او به عناصر تاریخی، امکان وقوع اخبار، عدم ارائه سلسله اسناد و مستند بودن تحلیل‌ها ظهور یافته است. نظر به اثبات عقلی اعجاز قرآن به روش معتزله، نوع نگاه المؤید بالله به نشانه‌های نبوت پیش از بعثت پیامبر (ص) و نیز نوع معجزات دیگری که برای پیامبر (ص) برشمرده است، می‌توان رویکرد تحلیلی او را در نگارش این کتاب، متأثر از اندیشه‌های معتزلی وی دانست.

**کلیدواژه‌ها:** اثبات نبوت النبی، المؤید بالله هارونی، تاریخ‌نگاری اسلامی، دلایل نگاری.

۱. تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۸/۱۷؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۵/۲۰

۲. رایانامه (مسئول مکاتبات): mahnazkoochi@yahoo.com

## مقدمه

از نیمه قرن دوم و اوایل قرن سوم هجری تاریخ‌نگاری اسلامی به معنای فاصله گرفتن از شیوه حدیثی و پذیرفتن عناصر تاریخ‌نگاری شروع به رشد کرد، اما این به معنی کم‌رنگ شدن حدیث و حدیث‌نگاری نبود. از قرن سوم به بعد جریان تازه‌ای در سیره‌نگاری نبوی به راه افتاد که تا حد زیادی از حدیث و خبر بهره می‌برد. آثاری موسوم به دلائل النبوه که تأکید ویژه آن‌ها بر معجزات و نشانه‌های پیامبری حضرت محمد(ص) بود. سخاوی در الاعلان بالتوبیخ لمن ذم اهل التاريخ که از مفصل‌ترین آثار کتابشناسی تاریخ اسلام است در ضمن کتاب‌هایی که در موضوع سیره پیامبر(ص) به نگارش درآمده‌اند، از آثاری با عنوان دلائل النبوه یاد می‌کند که کتاب اثبات نبوت النبی(ص) به قلم احمد بن حسین بن هارون أقطع مشهور به امام المؤید بالله هارونی از ائمه مشهور زیدیه در شمال ایران در قرن چهارم و اوایل قرن پنجم هجری، یکی از آن‌هاست (سخاوی، ۱۴۰۷: ۱۵۳-۱۵۶).

آنچه موجب توجه به نگارش دلائل النبوه‌ها شد، تفکرات، انکار و انتقاداتی بود که عقاید و اندیشه‌های مهم اسلامی مانند نبوت را به چالش می‌کشید. یک موج که از بیرون به راه افتاده و جریان‌هایی تحت عناوین زناده، معطله و فرمطیان آن را به راه انداخته بودند، که اباحی‌گری را سرلوحه رفتار و عقاید خویش قرار داده و اصول و عقاید اسلامی از جمله توحید، نبوت و معاد را مورد نفی و انکار قرار می‌داد (حسینی علوی، ۱۳۷۶: ۳۷). توضیحاتی که از سمت نویسندگان این کتاب‌ها و در ضمن مطالبی که به آن‌ها پرداخته‌اند نشان می‌دهد که دلیل دیگر این امر، موج دیگری بود که از درون جامعه اسلامی به راه افتاده و باعث تردیدهایی در میان اندیشمندان اسلامی شده بود (ماوردی، ۱۴۱۴: ۳۶). این جریان‌های فکری و الحادی که موجب ایجاد شبهه و شک و تردید در جامعه می‌شد (ابن قتیبه دینوری، ۱۹۷۳: ۲۲)، باعث عکس‌العمل‌های گسترده‌ای در جامعه اسلامی شد. از یک طرف دستگاه خلافت عباسی، از طرفی سلاطین و حاکمان و امرا (شبانکاره‌ای، ۱۳۸۱: ۹۹/۲) و از جانب دیگر علما و اندیشمندان مذهبی، کلامیون، محدثان و مانند آن‌ها دست به اقداماتی زدند. در واقع با توجه

به ماهیت خاص موضوع این آثار، نویسندگان آن‌ها نه مورخان کلاسیک، بلکه محدثان، کلامیون، فقها، علما و یا حتی دانشمندان مسلمان علاقمند به موضوع بودند. پژوهش حاضر در پی تبیین این مسئله است که با توجه به ماهیت موضوع کتاب که در حیطه سیره‌نگاری نبوی قرار دارد، با وجود اینکه المؤید بالله نویسنده کتاب اثبات نبوت النبی (ص) یک فقیه و امام زیدی بوده‌است، هویت مذهبی او چه تأثیری بر تاریخ‌نگاری وی داشته‌است؟ بر این اساس، اگر چه وی یک مورخ کلاسیک نیست، اما به واسطه نوشتن کتاب اثبات نبوت النبی می‌توان به اندیشه‌های تاریخ‌نگارانه وی نیز پی برد.

### پیشینه پژوهش

پیش از این، پژوهش‌های چندی به بررسی ویژگی‌های شخصیتی و اخلاقی المؤید بالله هارونی به عنوان یکی از ائمه برجسته زیدی در ایران پرداخته‌اند: «واکاوی شخصیت المؤید بالله علوی» (۱۳۹۱) به قلم محمد شورمیچ و مهتاب شورمیچ به بررسی شخصیت المؤید بالله با تکیه بر فعالیت‌های سیاسی او پرداخته‌است. موسوی بجنوردی نیز در مقاله‌ای مختصر در دایرةالمعارف بزرگ اسلامی (۱۳۶۸/۲) با عنوان «آملی، ابوالحسین» به معرفی این شخصیت پرداخته، اما در ذکر آثار وی، از کتاب اثبات نبوت النبی یاد نکرده‌است. ضمن اینکه علی‌رغم شهرت امام المؤید بالله به هارونی که در کتب زیدیه به آن اشاره شده‌است، این مدخل او را با نام «آملی» معرفی کرده‌است. حتی بر روی جلد چاپ قدیمی کتاب هم نام نویسنده اینگونه درج شده‌است: ابی الحسن احمد بن الحسین بن هارون الهارونی الحسنی الزیدی. در مقاله «نگاهی به مؤلفه‌های اعجاز قرآن از دید معتزله» (۱۳۹۹) نیز نویسنده سه دیدگاه معتزله در زمینه اعجاز قرآن؛ صرفه، اخبار از غیب و اعجاز بلاغی را مورد نقد و بررسی قرار داده و به این نتیجه رسیده‌است که در حوزه صرفه، با اعتقاد به اینکه خدا انگیزه آوردن کتابی همچون قرآن را از اعراب گرفته دچار اشتباه شده‌اند، در زمینه اخبار از غیب و نیز اعجاز بلاغی دیدگاه‌های مورد قبولی ارائه کرده و در نهایت به نظریه نظم قرآن

رسیدند. با وجود این، در جستجوهایی که به عمل آمد، مشخص شد که به طور عام درباره کتاب اثبات نبوت النبی و به طور خاص درباره اندیشه‌های تاریخ‌نگارانه المؤید بالله در این کتاب به عنوان یکی از نوشته‌های مهم این امام زیدی، پژوهشی صورت نگرفته است.

### زندگی و زمانه المؤید بالله هارونی

ابوالحسین احمد بن حسین بن هارون أقطع از نوادگان زید بن حسین علوی طالبی، مشهور به سید مؤید بالله، فقیه، ادیب، محدث، مفسر و شاعر که در سال ۳۳۳ هجری در آمل طبرستان به دنیا آمد. پدرش شیعه دوازده امامی بود و خودش و برادرش نیز در آغاز بر همین مذهب بودند اما در ادامه حیات زیدی شده و به برادران هارونی مشهور بودند (حاکم جشمی، ۲۰۱۸: ۱۰۳). برادرش الناطق بالحق یحیی بن حسین (۳۴۰-۴۲۲) بود. نویسنده زیدی کتاب أعلام المؤلفین الزیدیه او را با نام المؤید بالله الهارونی ثبت کرده که نشان از شهرت این نام در نزد زیدیه داشته است (الوجیه، ۱۴۳۹: ۱۰۹/۱). المؤید بالله در ۳۸۰ هجری در دوران وزارت صاحب بن عبّاد، دعوت خود را به عنوان امام مذهب زیدی، در میان مردم گیلان آغاز کرد و به مدت ۲۰ سال به عنوان خلیفه در آنجا حکومت کرد (ابوالحسین الشجری، ۲۰۰۳: ۶۲-۸۱). ابوالفضل الناصر حاکم علوی هوسم، با او جنگید و او را اسیر کرده و به بغداد فرستاد اما به زودی آزاد شد و به ری و آمل رفت و باز هم به دعوت مردم پرداخت (ابن عنبه، بی تا: ۷۳). در شرح فعالیت‌های سیاسی او می‌توان گفت المؤید بالله در دوره معزالدوله دیلمی در بغداد اقامت داشت. دوران حیات وی، مقارن با درگیری‌های میان خاندان‌های علوی ناصری و ثائری برای کسب قدرت در مناطق شمالی ایران بود. در این زمان المؤید بالله علوی با توجه به این آشفتگی‌های سیاسی و نارضایتی مردم از حکام محلی قیام کرد. پس از کش و قوس‌هایی در این زمینه، و مدتی حبس، تبعید و سپس آزادی المؤید بالله، وی بار دیگر به درخواست مردم گیلان قیام کرد. احتمالاً این قیام بعد از مرگ فخرالدوله بویه‌ی و تضعیف قدرت آل بویه در این منطقه صورت گرفته است. در سال ۴۰۳ هجری نیز قتل

قابوس بن وشمگیر زیاری به سود المؤید بالله رقم خورد. به هر روی، با وجود رقابت‌های خاندان‌های علوی منطقه و با اقبال مردم دیلم، به مدت ۲۰ سال در میان آن‌ها فرمانروایی کرد و سرانجام نیز در سال ۴۱۱ یا ۴۲۱ هجری در آخرین مقر فرمانروایی اش یعنی لنجا یا لنگا درگذشت (شورمیچ و شورمیچ، ۱۳۹۱: ۸۹-۹۴).

امام المؤید بالله برای تحصیل به بغداد رفت و در محضر ابوالعباس احمد بن ابراهیم نویسنده کتاب الوافی فی مذهب العادی القاسم به علم آموزی مشغول شد. او را شاگرد قاضی عبدالجبار همدانی معتزلی در ری نیز دانسته‌اند. در فقه زیدی، حدیث و شعر و نثر بسیار چیره‌دست بوده‌است (ابن اسفندیار، ۱۳۶۶: ۹۸-۱۰۱). آثار زیر را برای وی برشمرده‌اند: کتاب الافاده درباره فقه که ابوالقاسم حسین بن علی بن تال الهوسی - معاصر اقطع - آن را گردآوری کرد. اثبات النبوة النبی - التجرید - الدعوة سیاست المریدین، الامالی، البدعه فی الفقه، شرح تجرید، نقض الامامه علی ابن قبه الامالی، اعجاز قرآن فی علم کلام، التبصره فی الأصول، الحاصر لفقه الناصر، رساله جواب قابوس فی الطعن علی الصحابه، دیوان شعر، تعلیق زیارات علی شرح قاضی عبدالجبار، معانی القرآن و کتاب من نصره مذهب الزیدیه (سزگین، ۱۳۸۰: ۸۲۹/۱؛ الوجیه، ۱۴۳۹: ۱۰۹/۱-۱۱۰)

وجه دیگر شخصیت علمی-مذهبی المؤید بالله، معتزلی بودن اوست. او را در کنار قاضی عبدالجبار و عده‌ای دیگر، طبقه یازدهم معتزله دانسته‌اند (ابن مرتضی، ۱۴۰۷: ۱۱۴؛ جشمی، ۲۰۱۸: ۱۰۳). رابطه میان زیدیه و معتزله از قرن سوم هجری و با قاسم رسی بنیان‌گذار مکتب زیدیه و تمایل او به رویکرد عقلی معتزله در قرن سوم هجری آغاز شد (حاکم جشمی، ۲۰۱۸: ۳۱). شهرستانی در ملل و نحل به ارتباط زیدیه و معتزله اشاره کرده و می‌گوید بیشتر زیدی‌های عصر او در اصول پیرو معتزله‌اند و برای رهبران معتزلی احترام بیشتری قائل‌اند تا برای ائمه اهل بیت (شهرستانی، ۱۳۶۴: ۱۸۹/۱). به نظر می‌رسد این مسئله نقدهایی را متوجه طرفین کرده‌است، زیرا پس از قرن ششم هجری حمیدان بن یحیی بن حمیدان (م ۶۵۰)، از بزرگان زیدی، تلاش کرد با نقد بسیاری از آراء معتزله در کتاب مجمع

السید حمیدان، این ارتباط را قطع کند (صابری، ۱۳۸۶: ۸۱/۱).

### ساختار و شیوه تدوین کتاب

کتاب اثبات نبوه النبی در زمره آثار دلایل نگاری نبوی قرار دارد. با توجه به اینکه این آثار بر مبنای معجزات و نشانه‌های پیامبری حضرت محمد(ص) شکل گرفته‌اند و هر یک از نویسندگان به فراخور مکتب کلامی یا حدیثی که به آن وابسته بوده‌اند کتاب خویش را نوشته‌اند، اثر المؤید بالله نیز با در نظر گرفتن اینکه وی یک امام زیدی بود، نشان‌دهنده دیدگاه زیدیه در این بحث است. بررسی کتاب نشان می‌دهد که عمده تلاش نویسنده در بحث اثبات نبوت پیامبر اسلام(ص) با توجه به اثبات حقانیت قرآن صورت گرفته است و حجم عمده کتاب را همین مباحث در بر می‌گیرد. علی‌رغم استفاده از روایات متعدد در بخش پایانی کتاب، در قالب ارائه داستان زندگی پیامبر(ص) و نیز ارائه روایاتی از کتب آسمانی پیشین، ساختار اصلی کتاب بر مبنای استدلال قرار گرفته است. المؤید بالله به عنوان یک متکلم معتزلی سعی در اثبات نبوت با استفاده از منطق و کلام داشته است. و همین دو ویژگی استدلالی بودن مباحث و اختصاص حجم عمده کتاب به اثبات حقانیت قرآن نشان‌دهنده مکتب و مسلک نویسنده است.

### ویژگی‌های تاریخ‌نگاری امام المؤید بالله در اثبات نبوت النبی(ص)

#### ۱. توجه به عناصر تاریخی؛ زمان، مکان، موقعیت

واقعیت این است که امام المؤید بالله در اغلب روایاتی که متضمن معجزه‌ای از پیامبر(ص) می‌باشند به واقع شدن آن‌ها توجه کرده است. یعنی یک مفهوم انتزاعی یا روایتی که متضمن عناصر غیرواقعی هستند را ارائه نکرده است. در برخی موارد، داستان‌ها در متون تاریخی نقل شده‌اند مانند داستان نامه‌نگاری پیامبر برای خسرو پرویز و پاره کردن آن توسط شاه ایران و داستان باذان و آگاهی پیامبر(ص) از زمان مرگ خسرو پرویز (طبری، ۱۳۷۵: ۱۱۴۲/۳-).

۱۱۴۳). یا در داستان سراقه بن جعشم که در زمان عمر اتفاق افتاده و به جریان فتوحات اشاره کرده و می‌گوید وقتی که در زمان عمر به خزائن خسرو دست پیدا کردند و از درخشش آن همه یاقوت و لؤلؤ در شگفت شدند، سراقه لباس‌های خسرو را پوشید و همین شگفتی از اینکه خداوند آن لباس‌ها را از تن خسرو درآورده و بر تن سراقه کرده بود (ذهبی، ۱۴۱۳: ۳۷۷/۱) نشانه‌ای برای پیامبری حضرت محمد(ص) در نظر گرفته است (مؤید بالله، ۱۴۹).

نگاهی به نوع معجزاتی که در اثبات نبوت النبی آمده است ما را در درک پیش فرض‌ها و تفسیرهای متفاوتی نویسنده کمک می‌کند. المؤید بالله در مجموع ۲۶ روایت که متضمن معجزات و نشانه‌های پیامبری محمد(ص) بوده و در احادیث وارد شده بودند را آورده است. از این میان ۱۳ تای آن‌ها خبر از غیب که همان زمان یا با فاصله اندکی درستی آن به اثبات رسیده و یا خبری از آینده است که بعدها به وقوع پیوسته است. همچنین ۴ روایت درباره برکت دادن به غذا به طوری که عده زیادی با آن سیر شده‌اند، ۲ روایت درباره استجاب دعا پیامبر(ص)، ۲ روایت درباره جوشیدن آب، ۲ روایت درباره عکس‌العمل درختان، لبله الاسری، شق القمر، داستان سراقه بن جعشم و روایتی از زمان وفات پیامبر(ص). در اغلب موارد، روایات یا حاوی عناصر تاریخی مانند زمان و مکان هستند و یا در کتاب‌های تاریخی یافت می‌شوند. دلیل انتخاب این روایات، و نه صدها روایت دیگر که در کتب دلائل النبوه در عصر او به نگارش درآمدند، نشان‌دهنده بینش تاریخی امام المؤید بالله است که حتی به‌رغم موضوع کتاب یعنی معجزات نبوی، معجزه را در چهارچوب قوانین علی جهان برای خود تعریف کرده است. از این میان تنها دو روایت اندکی خارج از این چهارچوب قرار دارند: داستان حنین جذع و داستانی که حاکی از این است که درخت‌ها در زمان اجابت مزاج پیامبر سر به هم آورده و حایلی برای او درست کردند (المؤید بالله، همان: ۱۴۷). در مورد اولی شهرت این روایت به حدی بود که در کتاب‌های شعر مشهور فارسی مانند منطق الطیر (عطار، ۱۳۷۸: ۵۵) و نیز مثنوی معنوی تحت عنوان «نالیدن ستون حنانه از فراق پیامبر(ص) که جماعت انبوه شدند که ما روی مبارک تو را چون بر آن نشسته نمی‌بینیم و منبر ساختند و

شنیدن رسول خدا ناله ستون را بصریح و مکالمات آن حضرت با او» نیز آمده است (مولوی، دفتر اول، ۵۵). و او خود شهرت روایات را دلیل مناسبی برای استناد به آن می‌بیند.

## ۲. توجه به نقد و تحلیل

با توجه به اینکه مهم‌ترین بخش کتاب اثبات نبوت النبی، اثبات اعجاز قرآن است، و نویسنده این کار را به صورت کاملاً تحلیلی انجام داده است می‌توان رویکرد عمده کتاب را مبنی بر نقد و تحلیل دانست. تحلیل او در این موضوع به این صورت است که اعجاز قرآن را در سه محور مطرح کرده است: فصاحت و بلاغت، اخبارهای غیبی وارده در آن و نیز اینکه کسی نتوانست با آن معارضه کند.

در محور اول، مؤید می‌گوید که محمد(ص) در قومی مبعوث شد که در غایت «فصاحت، بلاغت و بیان» بودند؛ بنابراین بزرگ‌ترین معجزه وی قرآن بود، اگرچه از انواع دیگر معجزات نیز بی‌بهره نبود. او می‌گوید معجزه عبارت است از وقوع غیرممکن به نحوی که با عرف منافات داشته باشد. برخی فصاحت بسیار آن را دلیل معجزه بودنش می‌دانند و برخی نظم خاص آن را. اما به نظر وی نظم بسیار همراه با فصاحت قابل توجه آن درست است (المؤید بالله، بی تا: ۸۷). او قرآن را از نظر زبان آوری، چیده شدن مفاهیم و الفاظ به بهترین نحو ممکن به حدی که هیچ‌گونه نقصی بدان راه نمی‌یابد تحسین کرده و می‌گوید یکی از نشانه‌های اینکه فصاحت قرآن به حد نهایت آن رسیده است اینکه چه بسا شاعری در ضمن شعر خود آیه‌ای از قرآن تضمین کرده باشد و یا واعظی سوره‌ای از قرآن را در سخنان خود آورده است یا نویسنده‌ای در کتابش. این آیات از نظر زیبایی و فصاحت از غیر آن متمایز می‌شوند. برای مثال بسیاری از فصحا گفتارهایی داشته‌اند که به دلیل زیبایی و فصاحت، ضرب‌المثل شده‌اند و معنای آن‌ها در قرآن یافت شده است و اگر بیشتر دقت کنید میان آن‌ها و قرآن تفاهم زیادی می‌بینید. مانند سه سخن از امام علی(ع):

۱. «کسی که چیزی را نداند با آن دشمنی می‌کند» که شبیه به آیه ۱۱ سوره احقاف «چون



بدان هدایت نیافته‌اند به زودی خواهند گفت این دروغی کهنه است» و آیه ۳۹ سوره یونس «چیزی را دروغ شمردند که به علم آن احاطه نداشتند» است.

۲. «با دشمن در حد اعتدال دشمنی کن زیرا ممکن است روزی دوست تو شود» که از نظر مفهومی در ارتباط با آیه ۷ سوره ممتحنه است: «امید است که خدا میان کسانی از آنان که ایشان را دشمن داشتند دوستی برقرار کند».

۳. «انسان در زیر زبانش نهفته است» که همانند آیه ۳۰ سوره محمد است: «ایشان را به سیمای حقیقی شان می‌شناسی و از آهنگ سخن به (حال) آن‌ها پی خواهی برد. و نتیجه می‌گیرد که تفاوتی که میان این سه سخن با آیات قرآن است درستی ادعایش را اثبات می‌کند.

المؤید بالله هارونی وجه دیگری از قرآن را که دلیل دیگری بر معجزه بودن آن است، به اخبارهای غیبی وارده در آن مربوط می‌داند. مانند: «الم غَلَبَتِ الرُّومُ فِي أَدْنَى الْأَرْضِ وَهُمْ مِّنْ بَعْدِ غَلَبِهِمْ سَيَغْلِبُونَ فِي بَضْعِ سِنِينَ لِلَّهِ الْأَمْرُ مِنْ قَبْلُ وَ مِنْ بَعْدُ وَ يَوْمَئِذٍ يَفْرَحُ الْمُؤْمِنُونَ بِنَصْرِ اللَّهِ يَنْصُرُ مَنْ يَشَاءُ».<sup>۳</sup> که به گفته او این آیه حاوی سه خبر غیبی است:

۱. «وَهُمْ مِّنْ بَعْدِ غَلَبِهِمْ سَيَغْلِبُونَ»؛ این از غیب است و تنها خدای متعال آن را می‌داند.
۲. «فِي بَضْعِ سِنِينَ»: چند سال دیگر و بضع، مدت بیشتر از سه و کمتر از ده سال است؛
۳. «يَوْمَئِذٍ يَفْرَحُ الْمُؤْمِنُونَ بِنَصْرِ اللَّهِ يَنْصُرُ مَنْ يَشَاءُ».<sup>۴</sup> در توضیح این قسمت نیز می‌گوید این تعریف هم از غیب است و فقط خدا آن را می‌داند زیرا از بقای مؤمنان تا آن زمان با وجود کوچکی و طمع دشمنان به خنداندن آن‌ها و شادی‌شان خبر داده شده و هیچ شرایطی ذکر نشده که مانع شادی آن‌ها شود زیرا این آیه در زمان ضعف مسلمانان و اندک بودن آن‌ها و تسلط مشرکان بر ایشان نازل شده است. داستان آن مشهور است که ایرانیان بر رومیان پیروز شدند و این مسئله باعث شادی مشرکان و ناراحتی مسلمانان شد زیرا رومیان

۳. سوره روم: ۲۸.

۴. سوره روم: ۱۲۷.

اهل کتاب و مجوسان پارسی غیر از آن بودند. بنابراین مشرکان هواخواه پارسی‌ها و مسلمانان طرفدار رومی‌ها بودند. و خداوند وحی کرد: «ولی بعد از شکست‌شان، در ظرف چند سال پیروز خواهند شد»، پس مسلمانان شاد شدند و مشرکان او را تکذیب و طرد کردند (همان: ۱۲۷-۱۲۸).

وجه سوم اعجاز قرآن از دید المؤید بالله هارونی، این است که مورد تحدی واقع شده اما کسی نتوانست به معارضه با آن برخیزد. او می‌گوید در زمان مأمون الحاد ظاهر شد و در حمایت از مانویه و دیصانیه کتاب‌هایی نوشته شد؛ همچون الدامغ در طعن بر قرآن، الفرید ابن راوندی در طعن بر نبوت محمد (ص) و بی‌اعتباری معجزاتش، التاج درباره قدم عالم و الزمرد در ابطال نبوت. وی در ادامه، به برخی از ادعاهای آن‌ها پاسخ می‌دهد و از ابن مقفع با عنوان جاهل یاد می‌کند و می‌گوید تلاش او در آوردن آیه‌های مانند قرآن به خلق چنین سوره‌ای انجامید: «قل أعوذ برب الناس المعاذ بصاحب البلد، مالک البلد، و باني البلد، و ساکن البلد من شر العاربه و أهل الطاغیه الذي أضل صاحبه، و منع جانبه، و حمي جاره من سكان المدر و خلاف العذر و العرر» و با دعوت به اندیشیدن در حال و ادعای او می‌گوید: آیا رواست که آن را معارضه بنامند؟! (همان: ۴۲). مؤید به بعضی از مقابله‌های ابن مقفع با آیات قرآنی اشاره می‌کند (المؤید بالله، بی تا: ۴۵) و به آن‌ها پاسخ می‌دهد و در آخر به این نتیجه می‌رسد که هیچ یک از این اقدامات موفق نبود و این نشان‌گر معجزه بودن قرآن است (المؤید بالله، بی تا: ۴۹).

در کتاب اثبات نبوت النبی ما با سه بحث مواجه هستیم: اعجاز قرآن، احادیث وارده در موضوع و بشارات انبیای گذشته که دلالت بر پیامبر اسلام داشته‌اند؛ اخباری که در قالب آیات در کتب عهد عتیق و جدید آمده و بشارت یک پیامبر را در آینده داده‌است و او با توجه به برخی شواهد استدلال می‌کند که این اخبار درباره پیامبر اسلام (ص) بوده‌اند. اما چرا او به موازات اثبات اعجاز قرآن و استناد به برخی روایات برای اثبات نبوت پیامبر (ص)، به بشارات انبیای گذشته به همان اندازه توجه نشان داده‌است؟ با توجه به رویکرد او به دیگر بخش‌های کتاب،

مستند بودن این بشارات را می‌توان مهم‌ترین دلیل دانست. در واقع در اینجا هم اعتماد او به کتب آسمانی که بخشی از یک پدیده تاریخی به نام دین یهودیت یا مسیحیت هستند خودنمایی می‌کند و در اینجا هم او بر اقوال شفاهی اعتماد نکرده بلکه بر یک متن، اعتماد کرده‌است. مانند بخش اول کتاب که به قرآن که نزدیک‌ترین متن به زمان پیامبر (ص) است اعتماد کرده‌است.

او مثالی از تورات می‌آورد که در سفر پنجم گفته شده‌است: «خداوند عزوجل فرمود: برای بنی اسرائیل پیامبری از برادران شما مانند شما برمی‌انگیزم، سخنان خود را در دهان او می‌گذارم» (سفر تثیبه ۱۸: ۱۵-۲۲). المؤید بالله این آیه از تورات را اشاره‌ای به پیامبر اسلام حضرت محمد (ص) دانسته‌است و می‌گوید مراد از این آیه باید پیامبر ما باشد زیرا برادران بنی اسرائیل باید غیر از آن‌ها باشند و آن‌ها باید فرزندان اسماعیل باشند و فرزندان عیسی یا فرزندان اسحاق و از فرزندان اسحاق و عیسی نباشد. پیامبری غیر از ایوب که قبل از موسی است و درست نیست که منظور او بوده باشد. بنابراین مراد پیامبر ماست که فرزند اسماعیل است. روشن است که در میان بنی اسرائیل پیامبری مانند موسی مبعوث نشده که پیش از میلاد مسیح شریعت روشنی داشته باشد، پس درست نیست که بگوئیم مقصود مسیح بوده‌است زیرا قائل به آن بود، اما اگر یهودی باشد منکر نبوت اوست یا نصرانی نمی‌گوید: او (عیسی) مانند موسی است، زیرا نصارا می‌گویند: مسیح پسر خداست، پس درست نیست که مانند موسی باشد. بنابراین آنچه باقی می‌ماند این است که مراد از آن پیامبر ما باشد زیرا عیسی مانند موسی نیست و شریعت او مبنی بر دین موسی است. دین پیامبر ما مانند موسی است زیرا بر اساس شریعت شخص دیگری بنا نشده‌است (المؤید بالله، بی تا: ۱۶۲-۱۶۳). او حتی در صحبت از احادیث متضمن معجزات، دلیل خود را برای ارجاع به آن‌ها، شهرت و به حد تواتر رسیدن آن‌ها اعلام کرده‌است. بنابراین می‌توان رویکرد غالب در این کتاب را رویکرد تحلیلی المؤید بالله دانست که کم یا زیاد در جای جای این کتاب به چشم می‌خورد.

### ۳. توجه به امکان وقوع اخبار

به نظر می‌رسد که المؤید بالله هارونی مسئله امکان وقوع اخبار را در نظر داشته‌است. دلیل این ادعا، حجم اندکی است که به معجزات عملی پیامبر(ص) اختصاص داده و نیز نوع معجزاتی که به آن توجه نشان داده‌است که تفاوت چشمگیری با انواع مختلف معجزات پذیرفته شده برای حضرت محمد(ص) دارد. نمونه‌ای از معجزاتی که المؤید بالله به آن‌ها اشاره می‌کند خبرهایی بود که پیامبر اسلام(ص) از آینده می‌داد و مدتی بعد به وقوع پیوسته و درستی آن‌ها اثبات می‌شد. مانند عایشه و داستان حوآب و خبری که پیامبر داده بود و در زمان خلافت علی(ع) رخ داد (همان: ۱۴۰) یا پیشگویی پیامبر درباره اینکه امام علی(ع) با ناکثین و قاسطین و مارقین خواهد جنگید (همان: ۱۴۱) و یا خوراک مسمومی که زن یهودی در خیبر به پیامبر داد و وی فرمود که این غذا مسموم است (همان: ۱۴۴).

اینکه نویسنده در بخش احادیث، منابع روایات را نیاورده‌است نشان از نزدیک شدن او به مورخان کلاسیک دارد. با وجود این با توجه به استفاده از جملات «این خبر مشهور است» و «این خبر مستفیض است»، نمی‌خواهد مسئولیت ارائه این حرف‌ها را هم خودش برعهده بگیرد؛ یعنی اگر به جهت اثبات نبوت از آن استفاده کرده‌است دلیل بر این نیست که خودش آن را پذیرفته باشد. آنچه ما را به سمت ارائه این ادعا سوق می‌دهد ماهیت تحلیلی و استدلالی دیگر بخش‌های کتاب است. در صورتی که او در این بخش روایاتی آورده‌است که بعضاً قانون علیت را نقض کرده‌اند. اما در واقع او دلیل محکمی هم برای این کار دارد و آن اینکه وی در حال سخن گفتن از معجزه است و معجزه خرق عادت است و شکستن قانون علیت.

از دیگر معجزاتی که المؤید بالله برای حضرت محمد(ص) ذکر کرده، مستجاب شدن دعای پیامبر(ص) است. در چنین مواردی اگرچه اصل خبر مبنی بر استجابت دعای پیامبر(ص)، مدنظر بوده‌است اما شیوه بیان آن جالب است: پیامبر(ص) از خشکسالی و از بین رفتن احشام بر اثر قطع بارندگی، به خدا شکایت کرد و دست‌های خود را به سوی آسمان برداشت و شروع به خواندن دعای باران کرد در حالی که هیچ ابری در آسمان نبود. پیامبر(ص)

دست‌هایش را پائین نیاورد تا اینکه ابرها آسمان را پوشانند و به سمت وی آمدند و گفتند: الغرق الغرق، خانه‌ها ویران شد. پیامبر فرمود بر اطراف ما ببارید نه بر ما. ابرها از شهر خارج شده و بر کوه‌های اطراف باریدند. این داستان مشهور شد و این عبارت پیامبر نیز ضرب المثل شد: «حوالینا و لاعلینا»: بر اطراف ما نه بر ما (همان: ۱۴۵).

به روایت کتب دلائل، نوع دیگری از معجزات پیامبر، برکت دادن وی به آب و غذای کم بود. المؤید بالله روایت کرده که مشهور است هنگامی که اصحاب پیامبر (ص) به آب نیاز داشتند، از بین انگشتان او آب جریان پیدا کرد، در ظرف ریخته و اصحابش از آن نوشیدند (همان: ۱۴۵). در غزوه تبوک نیز که اصحاب پیامبر از نظر آذوقه در مضیقه قرار گرفتند به پیامبر شکایت بردند. فرمود: اگر کسی از غذایش مانده برای ما بیاورد و دعای برکت بر آن‌ها خواند و گفت: بخورید. همه خوردند تا سیر شدند و مقدار زیادی نیز باقی ماند. المؤید بالله ادامه می‌دهد که چنین مواردی یعنی زیاد شدن غذای کم و سیر شدن بسیاری از این طریق بارها تکرار شد و یکی از مشهورترین آن‌ها در مکه در آغاز دعوت بود، هنگامی که «و اندر عشیرتک الاقرین» نازل شد و اقوامش را که جمع شده بودند به غذا تعارف کرد (همان: ۱۴۶). در نگاهی کلی به معجزاتی که مؤید زیدی در کتابش آورده می‌توانیم بگوئیم که او تنها ۲۶ معجزه را در این بخش آورده است. این تعداد کم و نوع آن‌ها، در مقایسه با معجزاتی از این دست که برای پیامبر اسلام (ص) برشمرده شده، حاکی از این است که تا حدود زیادی تناسب آن‌ها با قانون علیت یا امکان وقوع آن‌ها مدنظر وی بوده است.

المؤید بالله بخش پایانی کتابش را به دوران کودکی تا پیش از بعثت اختصاص داده است. در مورد نشانه‌های کودکی پیامبر (ص) در کودکی می‌گوید خداوند متعال از کودکی حضرت محمد (ص) را تعلیم و تربیت کرد و او را به اخلاق والا و صفات ستوده مزین فرمود و صفات شریفی به او داد که در انسان دیگری وجود نداشت. این نشان می‌دهد که خداوند او را از کودکی برای نبوت آماده کرده بود یعنی شواهد احوال او گواه بر نبوت اوست و این مدرک توسط نویسنده برای تأیید این امر دلالت شده است. البته نویسنده معتقد است که شواهد دیگر

یعنی اعجاز قرآن، معجزات جسمانی و تبلیغ تورات و انجیل درباره او شواهد محکم‌تری بر رسالت او هستند؛ مانند صبر و شکیبایی در مواقع پریشانی، وفا، تواضع، شجاعت، استواری، مصمم بودن، ثبات قدم، سخاوت و بخشش، برخورد خوب با دوست و دشمن (المؤید بالله، بی تا: ۱۷۱-۱۷۳). مؤید می‌گوید خداوند این صفات را به او داد و این نشان می‌دهد که قصد امری بزرگ در مورد او داشت چنانکه می‌فرماید: «و راستی که تو را خویی والاست»<sup>۵</sup> و «خدا بهتر می‌داند رسالتش را کجا قرار دهد»<sup>۶</sup>.

روایت شده که وقتی نزدیکانش از قریش به عمویش ابوطالب شکایت کردند از او خواستند که از دعا و لعن و نفرین به خدایان و کوچک شمردن آن‌ها دست بردارند. وی فرمود: اگر خورشید را در دست راستم و ماه را در دست چپم بگذارند در آنچه دعوت می‌کنم کوتاهی نخواهم کرد. این کار را با وجود آسیب‌ها و انکارهای فراوانی که با آن مواجه بود انجام داد. و این نشان‌دهنده عقل و قلب محکم و رأی صحیح اوست (المؤید بالله، بی تا: ۱۷۵). در نهایت مؤید تمامی بزرگان اسلام از اهل بیت تا صحابه و حتی فقهای دوره‌های بعد را که از امت او بودند، نشانه‌هایی برای نبوت او به شمار می‌آورد (المؤید بالله، بی تا: ۱۷۶-۱۸۰). با نگاهی به آنچه المؤید بالله هارونی درباره پیامبر (ص) پیش از رسیدن به نبوت ذکر می‌کند متوجه می‌شویم که دیدگاه او با نگاه رایجی که در کتب دلایل‌نگاری به ارهاصات پیامبر (ص) وجود داشت کاملاً متفاوت است. در کتاب‌های مذکور مانند دلایل النبوه و معرفه احوال صاحب الشریعه، ما با معجزات متعددی از زمان تولد پیامبر (ص) و دوران کودکی و جوانی او همچون شکستن ایوان کسری، خشک شدن دریاچه ساوه، شق صدر (مانند: بیهقی، ۱۴۰۵: ۱۳۵/۱-۱۴۱) و ... مواجه هستیم. همچنین با معجزاتی از پیامبر (ص) که در رابطه با بهایم و نباتات رخ داده و در کتاب أعلام النبوه ابوحاتم رازی نمونه‌هایی از آن به چشم می‌خورد. اما المؤید بالله با نگاهی واقع‌بینانه‌تر، خصوصیات اخلاقی پیامبر را نشانه‌های

۵. قلم، ۴.

۶. انعام، ۱۲۴.

نبوت او در قبل از ۴۰ سالگی و بعثت دانسته‌است و هیچ یادی از آن معجزات نکرده‌است. قاضی عبدالجبار معتزلی معتقد بود که پیامبر بعد از ادعای نبوت باید معجزه را آشکار کند (بدوی، ۱۳۷۴: ۵۲۱-۵۲۳) و به نظر می‌رسد اعتقادی به ارهاصات نداشته‌است زیرا در کتابش در این زمینه سکوت کرده‌است. المؤید بالله نیز معجزات پیش از بعثت را نپذیرفته، با این حال، در اعتقاد به اخلاقیات پیامبر (ص) به عنوان نشانه پیامبری او پیش از بعثت، ایده‌ای مشابه معتزلیان ارائه داده‌است. گفتنی است ماوردی نیز معتقد بود که ویژگی‌های اخلاقی محمد (ص) مانند صداقت و امانت‌داری، پیش از نبوت نشانه‌ای برای نبوتی در آینده بوده‌است. اگرچه وی دلیل آن را پذیرش ادعای نبوت از سمت مردم دانسته‌است (ماوردی، ۱۴۱۴: ۳۰۹-۳۲۴).

#### ۴. تسامح در شناخت راوی

در سخن از معجزات متعددی که در اخبار و احادیث برای پیامبر (ص) ذکر شده، هارونی تلاش کرده‌است که تنها اخبار و احادیث مشهور که به حد تواتر رسیده و به همین دلیل پذیرفتنی می‌نماید را ذکر کند. به همین دلیل یا به دلیل رویکرد حدیثی نداشتن، وی عمدتاً از ذکر راویان احادیث خودداری کرده‌است و تنها اخبار مشهور را آورده و حتی در روایت آن‌ها به راویان اصلی هم اشاره نکرده‌است. این مسئله نشان می‌دهد که اگر چه از اخبار مشهور در موضوع مورد نظر استفاده کرده، اما تمایلی به پایبندی به روش اخباریون نداشته‌است. به نظر می‌رسد بتوانیم این امر را حاکی از این بدانیم که در اینجا او به رویکرد مورخان زمانش نزدیک شده‌است. او در آغاز هر روایت «و من خبر المشهور» یا «و من خبر المستفیض» را که از اصطلاحات علم حدیث بوده، ذکر کرده‌است. خبر مستفیض حدیثی است که تعداد راویان آن بیش از یک نفر بوده اما به حد راویان خبر متواتر نیست. اگرچه این مسئله مانع از این نشده‌است که از روایت‌هایی که شهرت کمتری نیز دارند استفاده کند.

نکته دیگری که اشاره به آن ضروری است، استفاده از برخی روایات وارده در کتب

تاریخی است. او در مورد چنین روایاتی هم از ارائه سند خودداری کرده است. در واقع اگر چه از روش محدثان سرباز زده اما به روش مورخان نیز لیبیک نگفته است.

### ۵. نشانه‌های دیدگاه‌های معتزلی در کتاب اثبات نبوت النبی

برای شناخت رویکرد امام المؤمنین بالله در نگارش اثبات نبوت النبی، بررسی اعتقادات معتزلی در این موضوع مفید خواهد بود. قاضی عبدالجبار، که او را احیاگر اندیشه‌های معتزلی دانسته‌اند (صابری، ۱۳۸۶: ۲۰۱/۱) معتقد بود وقتی پیامبری از طرف خدا برانگیخته می‌شود می‌بایست ادعای نبوت کند و برای تحکیم این ادعا و جهت صدق نبوت، نشانه‌ها و معجزاتی ارائه نماید. وی برای معجزه دانستن یک فعل چند شرط در نظر گرفته است:

۱. معجزه از ناحیه خداوند و یا در حکم آنچه از ناحیه خداوند است باشد.
  ۲. پیامبر (ص) بعد از اینکه ادعای نبوت کند؛ می‌بایست معجزه را آشکار کند. معجزه قبل از ادعای نبوت به آن ارتباطی نخواهد داشت و اگر با فاصله زیادی پس از آن صورت گیرد چندان مفید فایده نخواهد بود (بدوی، ۱۳۷۴: ۵۲۱-۵۲۳).
  ۳. پیامبر (ص) از خدا تقاضای معجزه کرده باشد (همدانی، بی تا، ۱۶۱/۱۵).
  ۴. برخلاف عادت کسانی که در میان آن‌ها زندگی می‌کند باشد؛ زیرا در غیر این صورت دلیلی بر صدق او نخواهد بود. (بدوی، ۱۳۷۴: ۵۲۱-۵۲۳).
- آنچه باعث تفاوت نگاه قاضی عبدالجبار به عنوان یک معتزلی، با دیدگاه‌های اشعریان و برخی دیگر از نویسندگان دلائل النبوه‌هاست به مورد دوم یعنی ادعای معجزه پس از اعلام نبوت و عدم پذیرفتن آن قبل از بعثت پیامبر برمی‌گردد. دیدگاه المؤمنین بالله به معجزه نیز به طور کامل در همین چهارچوب قرار می‌گیرد.
- بغدادی در الفرق بین الفرق این انتقاد را بر معتزله وارد کرده است که برخی از آن‌ها مانند نظام منکر معجزات پیامبر (ص) مانند شکافتن ماه و ستایش سنگریزه در دست او و جوشیدن آب از میان انگشتانش و سیر شدن مردم بسیاری با اندکی خوراک به دست او شده‌اند



(بغدادی، ۱۳۳۳: ۳۵۹). اگر چه قاضی عبدالجبار سیر کردن مردم با غذا و آب اندک را از معجزات پیامبر (ص) دانسته است (همدانی، ۱۴۲۲: ۵۹۵). در میان معتزله هم عصر المؤید بالله، قاضی عبدالجبار معتزلی کتاب تثبیت دلائل النبوه را با موضوعی مشابه نوشته است. رویکرد او در این کتاب می تواند بهترین نمونه عملی اندیشه های نظری معتزلی در این موضوع باشد. قاضی عبدالجبار نه به بشارات انبیای گذشته به عنوان دلیلی برای اثبات نبوت پیامبران پرداخته است و نه معجزات در زمان تولد و دوران کودکی و جوانی تا پیش از بعثت را می پذیرد. گویی وی تلاش کرده است تا معجزات را در چهارچوب عقل و منطق توجیه کند.

قرآن معجزه اصلی پیامبر اسلام (ص) بود. بعدها معتزله اعلام کردند که قرآن مخلوق خداست و نباید آن را قدیم دانست (قاضی عبدالجبار، ۱۴۲۲: ۳۵۷) و آن را اصوات و حروف منظمی می دانستند که به صورت وحی بر پیامبر (ص) نازل شده است. قاضی عبدالجبار، وجوه اعجاز آن را فصاحت و بلاغت آن، اخبار غیبی که در آن است و آگاهی هایی که با دلایل عقلی می دهد، می داند که در سراسر کتاب او مشاهده می شود. معتزله نیز وجوه اعجاز قرآن را بلاغت، اخبار غیبی و صرفه دانسته اند (الرمّانی، ۱۹۷۶: ۱۰۹). قاضی عبدالجبار صرفه را امتناع اعراب از ورود به عرصه معارضه با قرآن، با وجود انگیزه های مختلفی که داشتند دانسته است. دلیل آن را نیز ناتوانی آن ها در این کار ذکر کرده و اینکه آن ها می دانستند که نمی توانند این کار را انجام دهند (قصاب، ۱۹۸۵: ۳۲۰-۳۲۴).

از دیگر معجزاتی که عبدالجبار به آن ها اشاره می کند: فرو ریختن شهاب ها در آسمان مکه، دعوت به تحدی؛ که کسی نتوانست آیه ای همانند قرآن بیاورد، برخی خبرهایی که پیامبر (ص) راجع به نصرانی ها و مذهبشان اعلام کرد، اختلافی که بین نصارا درباره مسیح وجود دارد و گمان ها درباره اعدام او، اختلاف نصارا درباره اناجیل و تأثیراتی که اجتماعات نصرانی از عقاید و اخلاق روم پذیرفتند، اخوت و دوستی میان صحابه و برخی معجزاتی که در میدان های نبرد ظاهر می شد و ... (همدانی، بی تا: ۶۲-۱۳۶). او همچنین به معجزاتی از قبیل پاسخ گفتن درخت به دعوت پیامبر (ص) و برگشتن سر جای خود نیز قائل بوده است

(همدانی، ۱۴۲۲: ۵۹۶).

به گفته ابن اسفندیار، المؤید بالله، شاگرد قاضی عبدالجبار بوده است. بررسی تثبیت دلائل النبوه و اثبات نبوت النبی برخی مشابهت‌های کلی میان آن‌ها را نشان می‌دهد، اگر چه در جزئیات مانند هم عمل نکرده‌اند اما چهارچوب اصلی آن‌ها که می‌توان آن را اصول دیدگاه معتزلی به مسئله دانست تقریباً یکی است. حتی می‌توان دیدگاه تحلیلی المؤید بالله در نگارش این کتاب را به رویکرد کلامی معتزلی او نسبت داد.

#### نتیجه

بینش تاریخی المؤید بالله هارونی امام زیدی معتزلی، به مورخان کلاسیک نزدیک‌تر است تا به عالمان مذهبی با نگاهی مؤمنانه به تاریخ. با بررسی کتاب اثبات نبوت النبی می‌توان گفت تاریخ در اندیشه او جایگاه درست خویش را یافته است. نگاه مؤید در پرداختن به موضوع اثبات نبوت حضرت محمد(ص) تحلیلی است و این نگاه را نه تنها در اثبات اعجاز قرآن، بلکه در نوع نگاهش به احادیث متضمن معجزات پیامبر که منجر به گزینش تعداد کمی از آن‌ها شده است و نیز در نوع نگاهش به نشانه‌های نبوت پیش از رسیدن به پیامبری(ص) قابل مشاهده است.

گذشته از نگرش تاریخی المؤید بالله، رویکرد وی در تاریخ‌نگاری متأثر از دیدگاه معتزلی اوست. دیدگاه کلامی او به رویکرد او به دنبال کردن عقلانی و استدلالی مباحث منجر شده است. دیدگاه المؤید بالله در بحث اعجاز قرآن منطبق بر دیدگاه معتزله است. در صحبت از معجزات وارده در احادیث، با ذکر مشهورترین اخبار در این زمینه، تلاش کرده است که چندان از موضع عقلانی خارج نشود. وی حتی در سخن از بشارات انبیای پیشین نیز تا حد امکان زبان استدلال خویش را حفظ کرده است. از طرفی درباره نشانه‌های پیامبری حضرت محمد(ص) پیش از بعثت، راهی متفاوت از دیگر آثار دلایل‌نگاری پیموده است. به این صورت که از هیچ‌گونه معجزه خاصی برای این دوران استفاده نکرده ولی

برخی خصوصیات اخلاقی و رفتاری پیامبر را ذکر کرده است که به زعم او زمینه ساز رسیدن وی به رسالت در آینده بوده است. این رویکرد تا حدودی شبیه به رویکرد معتزله به این بحث است. بنابراین شیوه تاریخ نگاری او را می توان متأثر از دیدگاه کلام اعتزالی اش دانست.

### کتاب نامه

قرآن کریم.

ابن اسفندیار، محمد بن حسن (۱۳۶۶). تاریخ طبرستان. به کوشش عباس اقبال آشتیانی، تهران: پدیده خاور.

ابن عنبه الحسنى، سيدجمال الدين احمد بن على (بی تا). عمدة الطالب فی انساب آل ابی طالب. بی جا: منشورات الشریف.

ابن قتیبه دینوری، عبدالله بن مسلم (۱۹۷۳). تأویل مشکل القرآن. به کوشش سید احمد صقر، بی جا: المكتبة العلمية.

ابن المرتضى، احمد بن يحيى (۱۹۸۷/۱۴۰۷). طبقات المعتزله. بیروت: بی نا.

اصفهانى، ابونعيم احمد بن عبدالله (۱۳۹۷). دلائل النبوه. حیدرآباد: دایرة المعارف عثمانیه.

امین، محسن (۱۴۰۳). اعیان الشیعه. بیروت: دارالتعارف للمطبوعات.

بدوی، عبدالرحمن (۱۳۷۴). تاریخ اندیشه های کلامی در اسلام. ترجمه حسین صابری، مشهد: بنیاد پژوهش های اسلامی آستان قدس رضوی.

بغدادی، ابومنصور عبدالقاهر (۱۳۳۳). تاریخ مذاهب اسلام (ترجمه الفرق بین الفرق). ترجمه محمدجواد مشکور، تبریز: کتابفروشی حقیقت.

حاکم جشمی، ابوسعید المحسن بن محمد بن کرامه (۲۰۱۸). عیون المسائل فی الاصول. به کوشش رمضان یلدرم، قاهره: دارالاحسان.

حسینی علوی، ابوالمعالی محمد (۱۳۷۶). بیان الادیان در شرح ادیان و مذاهب جاهلی و اسلامی. تهران: روزنه.

ذهبی، شمس الدین محمد بن احمد (۱۹۹۳/۱۴۱۳). تاریخ الاسلام و وفیات المشاهیر و الاعلام. به کوشش عمر عبدالسلام تدمری، بیروت: دارالکتب العربی.

رازی، ابوحاتم (۱۳۸۱). أعلام النبوه. تهران: موسسه حکمت و فلسفه.

الرقمانی المعتزلی، ابوالحسن (۱۹۷۶). النکت فی اعجاز القرآن، ثلاث رسائل فی اعجاز القرآن. قاهره: دارالمعارف.

زركلی، خیرالدین (۱۹۸۹). الاعلام. بیروت: دارالعلم الملايين.

زیدی، احمد بن حسین بن هارون (بی تا). اثبات نبوت النبی. به کوشش خلیل احمد ابراهیم الحاج، بی جا: مکتبه العلمیه.

سخاوی، شمس الدین محمد (۱۹۸۶/۱۴۰۷). الأعلان بالتوبیخ لمن ذم اهل التاريخ. به کوشش فرانتز روزنتال، بیروت: مؤسسة الرسالة.

سزگین، فؤاد (۱۳۸۰). تاریخ نگارش های عربی. ترجمه مؤسسه نشر فهرستگان، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.

شبانکاره ای، محمد بن علی (۱۳۸۱). مجمع الانساب. به کوشش هاشم محدث، تهران: امیرکبیر.

الشجری، ابوالحسین یحیی بن حسین (۱۴۲۴/۲۰۰۳). سیره الامام المؤید بالله. به کوشش صالح عبدالله احمد قربان، صنعاء: مؤسسه الامام زید بن علی الثقافیه.

شورمیچ، محمد و شورمیچ، مهتاب (۱۳۹۱). واکاوی شخصیت المؤید بالله علوی. تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی، ۸/۳، ۸۳-۹۶.

شهرستانی، محمد بن عبدالکریم (۱۳۶۴). الملل و النحل. به کوشش محمد بدران، قم: الشریف الرضی. صابری، حسین (۱۳۸۶). تاریخ فرق اسلامی. تهران: سمت.

طالبی قره قشلاقی، جمال (۱۳۹۹). نگاهی به مؤلفه های اعجاز قرآن از دید معتزله. مطالعات سبک-شناختی قرآن کریم، ۱/۴، بهار و تابستان ۱۳۹۹، ۷۳-۸۵.

طبری، علی بن ربیع (۱۳۹۳). الدین و الدوله فی اثبات نبوت النبی محمد (ص). به کوشش عادل نویهض، بیروت: دارالآفاق الجدیده.

طبری، محمد بن جریر (۱۳۷۵). تاریخ طبری. ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران: اساطیر.

عطار نیشابوری، شیخ فریدالدین (۱۳۷۸). منطق الطیر. به کوشش کاظم دزفولیان، تهران: طایه.

فربابی، ابوبکر محمد بن جعفر (۱۹۵۴). دلائل النبوة و معه. به کوشش محمود بن محمد حداد، ریاض: دارالطیبه.

قصاب، ولید (۱۹۸۵/۱۴۰۵). التراث النقدي و البلاغی للمعتزله حتى نهاية القرن السادس الهجری. دوحه: دارالثقافه.

ماوردی، ابوالحسن علی بن محمد (۱۴۱۴). اعلام النبوه. به کوشش خالد عبدالرحمن عک، بیروت:

دارالفنائس.

موسوی بجنوردی، محمدکاظم (۱۳۶۸). «آملی، ابوالحسین». دایرةالمعارف بزرگ اسلامی، مرکز دایرةالمعارف بزرگ اسلامی، ۵۰۵/۲.

ناجی، محمدرضا و دیگران (۱۳۸۹). تاریخ و تاریخ‌نگاری. تهران، کتاب مرجع. الوجیه، عبدالسلام بن عباس (۲۰۱۸/۱۴۳۹). أعلام المؤلفین الزیدیه. صنعاء: دارالامام زید بن علی للطباعة.

همدانی اسدآبادی، ابوالحسن عبدالجبار بن احمد (بی تا). تثبیت دلائل النبوه النبی محمد(ص). بیروت: دارالعربیة.

همو (۱۴۲۲). شرح اصول الخمسه. به کوشش عبدالکریم عثمان، قاهره: مکتبه وهبة. همو (بی تا). المغنی فی ابواب التوحید و العدل. مصر: بی نا.